

تفاوت بغی، افساد فی الارض و محاربه در قانون مجازات اسلامی

آمنه میرزایی^۱

سعیده میرزایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱

چکیده

موضوع بغی، افساد فی الارض و محاربه در قانون مجازات اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این مفاهیم به‌عنوان جرائم سنگین و مرتبط با امنیت ملی در نظر گرفته می‌شوند. در این مقاله به بررسی تعاریف و ویژگی‌های این جرائم و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر پرداخته شده است. بغی به‌عنوان قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی تعریف می‌شود، افساد فی الارض به فساد و خرابکاری گسترده در زمین اشاره دارد که می‌تواند تهدیدی برای امنیت و آسایش عمومی باشد و محاربه به معنای دشمنی با خدا و ایجاد ترس و اختلال در نظم عمومی از طریق خشونت و تروریسم است. در این مقاله، مباحث مربوط به نحوه اثبات این جرائم، مجازات‌ها و تدابیر قانونی مربوط به آن‌ها در قانون مجازات اسلامی ایران تحلیل می‌شود. همچنین افساد فی الارض و محاربه در قانون مجازات اسلامی، به طور کلی به مفهوم اعمالی اشاره دارد که جامعه را به خطر می‌اندازد و باعث نابودی و تخریب آن می‌شود. در قانون اسلامی، افساد فی الارض به عنوان یک جرم جدی شناخته می‌شود که مجازات‌های سنگینی برای آن تعیین شده است. محاربه نیز به مبارزه با عوامل افساد فی الارض اشاره دارد و در نظام قانونی اسلامی تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گیرد. این مفاهیم در جامعه اسلامی برای حفظ امنیت و امانت عمومی بسیار اهمیت دارند و توجه به آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

واژگان کلیدی

بغی، افساد فی الارض و محاربه

۱. کارشناسی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران.

۲. کارشناسی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران.

۱- مقدمه

محاربه در اصطلاح فقه به معنای ترساندن مردم به وسیله سلاح است. تقارن دو عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض» در آیه ۳۳ سوره مائده موجب اختلاف در برداشت فقهاء و حقوق دانان شده است. جمع زیادی از آنان «افساد فی الارض» را به معنای محاربه اصطلاحی در فقه می دانند و در مقابل، عده ای دو عنوان مذکور را دو مفهوم جدای از یکدیگر دانسته اند. قائلان به دیدگاه دوم درباره کفایت یکی از دو عنوان یا ضرورت جمع دو عنوان در فعلیت موضوع یادشده، اختلاف نظر دارند؛ برخی معتقدند که سعی در افساد فی الارض، حاکی از قصد و غرض محارب مصطلح است و تحقق هر دو عنوان برای اجرای مجازات های مذکور کافی است (یزدانی و همکاران، ۱۴۰۰).

در مقابل، گروهی دیگر تنها سعی در افساد فی الارض را کافی دانسته و محاربه به معنای اصطلاحی آن در آیه راه، از مصادیق افساد فی الارض دانسته اند. این پژوهش، ضمن مغایر دانستن دو عنوان مذکور، وجود هر دو را برای ثبوت مجازات های چهارگانه ضروری دانسته و محاربه مذکور در آیه را وسیع تر از مفهوم اصطلاحی می داند.

افساد فی الارض و محاربه از جمله جرائم سنگینی هستند که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تحت قوانین اسلامی و فقهی تعریف شده اند. این دو جرم نه تنها تهدیدی برای امنیت عمومی جامعه به شمار می آیند، بلکه با نقض اصول اخلاقی و دینی نیز ارتباط دارند. همچنین علاوه بر تعاریف فوق افساد فی الارض به معنای فساد در زمین است و به هر نوع عملی اطلاق می شود که باعث اختلال در نظم عمومی و آرامش مردم گردد. در مقابل، محاربه به معنای جنگیدن با خدا و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم از طریق ارتکاب اعمال خشونت آمیز است. این جرائم در قوانین کیفری ایران مجازات های شدیدی از جمله اعدام، قطع عضو، یا حبس های طولانی را به همراه دارند، چرا که اثرات منفی آنها بر جامعه، به ویژه از منظر امنیت و نظم عمومی، غیرقابل چشم پوشی است (شریف زاد و حبیب زاده، ۱۴۰۱).

۲- مفهوم شناسی واژگان

۱-۲- فساد

«فساد»، مصدر لازم «فَسَدَ» و «افساد» مصدر متعدی «افسَدَ» است. فساد در مقابل صلاح (صلح و سازش، اعتدال، نظم داشتن)، به معنای: تباه شدن، از بین رفتن، خرابی، فتنه و آشوب، شرارت و بدکاری، تغییر کردن، خشکی و بی حاصلی بیابان ها و شهرهای کناره رودخانه، بدعت گذاشتن و لهو و لعب، گرفتن مال از روی عدوان به کار رفته است (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۰).

راغب اصفهانی درباره فساد می نویسد:

فساد خارج شدن از حد اعتدال است، فرق نمی کند این عدم تعادل اندک باشد یا بسیار و «صلاح» ضد فساد است و واژه «فساد» در روح و روان و جسم و چیزهای نامتعادل استعمال می شود.

معنای فساد هر عمل یا چیزی، متناسب با آن عمل یا شیء است؛ مثلاً: فساد گوشت یا شیر به معنای تعفن است و فساد امور به معنای خلل، اضطراب و ضرر است.

به نظر می رسد تعریفی که راغب از فساد ارائه داده، تعریف جامعی بین همه این تعاریف است که مصادیق دیگر فساد را نیز شامل می گردد.

براین اساس، «فساد» و در مقابل آن «صلاح» مصدر و «افساد» و «صالح»، اسم فاعل این دو مصدرند. وقتی یک چیزی دارای نظم طبیعی، بی عیب و نقص و از هر جهت سالم باشد، در حال صلاح خواهد بود، ولی اگر این اعتدال و نظم

برهم خورد، «فساد» در آن راه خواهد یافت و چیزی که دارای فساد باشد، «فاسد» نامیده می‌شود. حال، اگر این مصادر برای متعدی شدن به باب افعال برده شوند، به ترتیب: «افساد: تباہ کردن، بی نظمی به وجود آوردن» و «اصلاح: ایجاد صلح و سازش، به حال اعتدال در آوردن، نظم را به وجود آوردن»، به دست می‌آید که اسم فاعل آن‌ها نیز مفسد و مصلح خواهد بود (خمی، ۱۴۰۳).

در معجم الفاظ القرآن الکریم پس از ذکر ماده «فساد» و مشتقات قرآنی آن آمده: بی حاصلی بیابان‌ها و رواج قحطی در دریا، فساد مادی است و فساد معنوی نقیض صلاح است.

در دائره المعارف اسلامی واژه «فساد»، به هم خوردگی حال یا مزاج یا اخراج از امنیت معنا شده است. فقیه دامغانی نیز لفظ «فسد» را بر شش وجه، به نافرمانی خداوند، هلاک نمودن و خونریزی، تنگی باران و کمبود غلات (قحطی)، جادوگری، ایجاد خرابی و تباہی به وسیله ظلم و تعدی و کشتار، آورده است (رحیمی و همکاران، ۱۴۰۰).

همچنین فساد در قانون مجازات اسلامی به عنوان یکی از جرایم جدی محسوب می‌شود و تحت تعریف‌های مختلفی قرار می‌گیرد. به طور کلی، فساد به هرگونه فعل یا رفتار نامناسب، ناقض اصول و اخلاقیات جامعه و قوانین کشور گفته می‌شود. این شامل اقداماتی مانند رشوه‌خواری، اختلاس، فساد مالی، تبانی، تباہی اقتصادی و سایر اعمال غیرقانونی است که به زیان جامعه و کشور منجر می‌شود. در اسلام، فساد به عنوان یکی از گناهان بزرگ و محرمانه شناخته شده و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تأکید داشته‌اند که از این نوع رفتارها پرهیزیم و عواقب منفی آن را در نظر داشته باشیم.

۱-۱-۲- اقسام فساد

فساد را می‌توان به دو بخش: فساد طبیعی و فساد بشری تقسیم نمود.

الف) فساد طبیعی: به این معنا است که یک شیء در گردش زمان از حیث تکوین و وجود فاسد شود و از بین برود. مثلاً: وقتی انسانی می‌میرد، بدن او پس از گذشت مدتی دچار فساد طبیعی می‌شود. فساد طبیعی، لازمه دنیای مادی است و در امور ماوراء الطبیعه جای ندارد. اقتضای قانون تراحم و مانع در امور مادی، فساد و نابودی است. هرآنچه در عالم وجود دارد محکوم به فنا و فساد (نیستی) است و هیچ موجودی پدید نمی‌آید، مگر بعد از آن که موجودی دیگر تباہ می‌شود.

ب) فساد بشری: یعنی آن فسادی که به دست بشر پدید می‌آید و بر اساس آن ارزش‌های دین یا جامعه پایمال می‌گردد و از بین می‌رود. به عبارت دیگر، فرد یا جامعه از حالت مطلوب به حالت نامطلوب تغییر یابد. مثلاً: در صورتی که در جامعه اسلامی، دروغ‌گویی، بی‌نمازی، شراب‌خواری، بی‌عفتی، بی‌اعتمادی، قطع صلح رحم، بی‌توجهی به قرآن و فرمان‌های حیات‌بخش آن رواج پیدا کند، در حقیقت، فساد بشری رخ داده است (خدادادحسینی و فرهادی نژاد، ۱۳۸۰).

بر این اساس، «فساد بشری، امری درونی و غیر ظاهر در موجودات است که در بعثت پیامبران مورد ملاحظه قرار گرفته و اصولاً هدف از بعثت پیامبران نیز دفع این نوع فساد است»، چنان‌که حضرت شعیب (علیه‌السلام) می‌فرماید: «انْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ؛ هدف من اصلاح در حد توانم است». در این آیه، عمل هدایت مردم از طرف پیامبران (علیهم‌السلام)، در مقابل فساد ایشان قرار گرفته است.

آری، خدای عزوجل آنچه از دین تشریح کرد به منظور اصلاح اعمال بندگان بوده تا با عمل صالح روزمره و تمرین مستمر، ملکات فاضله را در نفوس آن‌ها پدید آورد و آنان را بر فطرتشان هدایت نماید تا به سعادت که برایشان مقدر شده، نایل گردند.

از این رو، «در سراسر قرآن و سنت، فساد بشری مذموم دانسته شده است. آنچه مایه بدبختی انسان‌هاست و سبب می‌شود که انسان از سعادت ابدی بازماند، همین فساد بشری است». به عنوان مثال، منظور از فساد در آیه: «إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» فساد بشری است، نه فساد طبیعی. مراد از فساد در این پژوهش فساد بشری می‌باشد.

۲-۱-۲- واژه فساد در قرآن

واژه "فساد" در قرآن کریم به معنای فساد اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی به کار رفته است و در آیات مختلف به عواقب منفی آن اشاره شده است. این واژه معمولاً به اعمالی اشاره دارد که باعث تضعیف جامعه، برهم زدن نظم و ایجاد مشکلات برای افراد و گروه‌ها می‌شو (فتاحی زاده و شیردل، ۱۳۹۷).

به عنوان مثال، در سوره بقره آیه ۲۰۵ آمده است: «وَ إِذَا أَنْتَهَىٰ إِلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَحَدًا أَحَدَتْ فِي الْأَرْضِ فُسَادًا وَ أَحَدَتْ الْحَرَابَ وَ أَحَدَتْ الْعِدَاءَ.» این آیه به رفتارهایی اشاره دارد که موجب فساد در زمین می‌شود.

همچنین باید گفت: واژه فساد و مشتقات آن در مجموع پنجاه مرتبه در قرآن به کار رفته است و از فحوای این کتاب عظیم چنین بر می‌آید که جرم افساد فی الارض به‌طور کلی در نظام‌های قبل از اسلام و به تبع آن در نظام اسلام مطرح بوده و با ظهور اسلام، مجازات آن به‌صراحت تعیین و تحت آیه ۳۳ سوره مائده مشخص گردیده است، به‌عنوان مثال:

۱. قوم عاد: در زمان حضرت هود (علیه‌السلام)، فاصله طبقاتی میان فقر و غنی، ضعیف‌کشی، حق‌ستیزی، نابرابری و بالاخره بت‌پرستی به حدی رسید که خداوند متعال قوم عاد را از اقوامی دانست که فساد زیادی در زمین بر پا کردند. «الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ»

۲. قوم ثمود: از دیدگاه قرآن، این قوم به جهت ظلم و فساد، دنیاپرستی و اسراف‌کاری افراطی در ردیف فساد انگیزترین اقوام تاریخ محسوب شده‌اند. «فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

۳. قوم لوط: با بیان صریح در آیه: «قَالَ رَبُّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ» (لوط) گفت: «پروردگارا، مرا بر قوم فسادکار غالب گردان» بر افراط و گسترده‌گی جرم لواط، عنوان افساد اطلاق شده است.

۴. قوم شعیب: قرآن نیز از کم‌فروشی، نابسامانی‌های اقتصادی و تضييع حقوق دیگران در زمان حضرت شعیب با عنوان افساد فی الارض یاد کرده است. «وَأَيُّ قَوْمٍ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

۵. قرآن فرعون را به‌علت تحقیر مردم، ظلم و ستم، کشتن پسران و ادعای خدایی او و ... از مفسدین تاریخ بشر معرفی می‌کند. «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»

۶. قارون نیز به‌خاطر پیش گرفتن طریق ظلم و طغیان و برتری‌جویی و سرکشی، مفسد فی الارض خوانده شده است. «لَا تَتَّبِعِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (زارع برمی و کاظمی، ۱۳۹۹).

در آیاتی از قرآن صلاح و فساد در مقابل یکدیگر ذکر شده است. در آیاتی نیز بر معصیت‌هایی چون: هلاکت انسان‌ها و زراعت‌ها (حرث و نسل)، قطع رحم و نقض عهد با خدا، کم‌فروشی، سرقت و اخلاص و به‌هم ریختن نظام هستی فساد اطلاق شده است.

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که فساد به‌طور کلی دارای معنای گسترده‌ای است و همه این معانی ریشه در معنای لغوی آن (تحقق امری بر ضدصلاح و خروج از اعتدال) دارد.

در کل، قرآن کریم به فساد به عنوان یک پدیده منفی و مضر برای جامعه اشاره دارد و بر ضرورت اصلاح و جلوگیری از آن تأکید می‌کند (حسنی و همکاران، ۱۴۰۳).

۳-۱-۲- مُفسِد فی الارض

مُفسِد فی الارض (به فارسی: فسادکننده در زمین) کسی است که با انجام برخی گناهان و اقدامات نابجا، آزادی، امنیت، عدالت و آرامش عمومی را تباه کرده و جامعه را از حالت اعتدال خارج سازد. این اصطلاح برگرفته از قرآن است و احکام آن در ضمن مباحث فقهی مانند غصب، ضمان، تعزیرات، قصاص، محاربه، حدود و دیات مطرح شده است. گروهی از فقیهان با استناد به آیه محاربه عنوان مفسد فی الارض را مستقل از محاربه دانسته و مجازات قتل را برای آن در نظر گرفته‌اند. گروهی دیگر این دو عنوان را یکی دانسته و همان مجازات‌های محاربه را برای آن برشمرده‌اند (یاری، ۱۴۰۲).

فقیهان شیعه اموری از قبیل آدم‌ربایی، عادت‌داشتن به کشتن اهل ذمه، عادت‌داشتن به کفن‌زدی، سحر و تکرار محرمات را از مصادیق افساد فی الارض دانسته‌اند. مطابق ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ ش، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور و دایر کردن مراکز فساد و فحشا از مصادیق افساد فی الارض است و برای آن مجازات اعدام در نظر گرفته شده است.

۴-۱-۲- مجازات فساد فی الارض

مجازات فساد فی الارض یکی از مفاهیم قانونی در متون اسلامی است که در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است. این واژه به طور کلی به اقداماتی گفته می‌شود که به طور گسترده و عمدی موجب خرابکاری و فساد در جامعه می‌شود. از جمله این اقدامات می‌توان به سرقت، قتل، کشتار، راهزنی و اقدامات ضد امنیتی اشاره کرد (حاجی ده آبادی، ۱۴۰۱).

در قرآن، در آیه ۳۳ سوره مائده آمده است:

"إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكُمْ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ".

ترجمه: "مجازات کسانی که با خدا و پیامبر او دشمنی می‌کنند و در زمین فساد می‌کنند، این است که کشته شوند یا به صلیب کشیده شوند یا دست‌ها و پاهایشان از خلاف قطع شود یا از سرزمین اخراج شوند. این مجازات برای آنان در دنیا خفت و خواری است و در آخرت عذاب بزرگی برایشان است".

مجازات فساد فی الارض بسته به نوع و شدت عمل انجام شده می‌تواند متفاوت باشد. برخی از مجازات‌ها که در متون فقهی ذکر شده عبارتند از:

قتل: در صورتی که فرد مرتکب فساد بزرگی شود، مانند قتل عمد، سرقت مسلحانه، یا اقداماتی که تهدید جدی برای امنیت جامعه محسوب شود.

صلیب کشیدن: این مجازات بیشتر در مواردی که فرد در صدد تهدید امنیت عمومی باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قطع دست و پا: این مجازات برای افرادی است که به شدت قوانین را نقض کرده و فساد وسیع‌تری ایجاد کرده‌اند.

نفی از سرزمین: در صورتی که فرد موجب اختلال شدید در نظم اجتماعی و سیاسی شود، ممکن است از جامعه اخراج گردد (گل محمدی و همکاران، ۱۴۰۱).

مجازات فساد فی الارض در اسلام به عنوان یک تدبیر برای جلوگیری از بی‌نظمی و بی‌عدالتی در جامعه محسوب می‌شود و معمولاً باید تحت شرایط خاص و با شواهد قوی اعمال گردد.

۱-۲-۵- فساد فی الارض از دیدگاه ائمه

در دیدگاه ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، فساد فی الارض به عنوان یک عمل جدی و خطرناک شناخته می‌شود که نه تنها نظم اجتماعی بلکه اساس جامعه اسلامی را تهدید می‌کند. ائمه معصومین (ع) بر اهمیت حفظ عدالت، امنیت و سلامت جامعه تأکید داشتند و فساد فی الارض را نه تنها از جنبه اجتماعی بلکه از منظر دینی و اخلاقی نیز محکوم می‌کردند (حاجی ده آبادی، ۱۴۰۱).

۱. فساد فی الارض در دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)

امام علی (ع) در خطبه‌ها و سخنان خود همواره بر مبارزه با فساد و ظلم تأکید داشته‌اند. ایشان در نهج‌البلاغه فساد را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین آفات جامعه معرفی کرده و معتقد بودند که فساد، امنیت، عدل و حقوق انسان‌ها را از بین می‌برد.

ایشان در یکی از خطبه‌های خود می‌فرمایند:

"الظلمُ فسادٌ فی الارض".

(ظلم فساد است در زمین).

امام علی (ع) بر این باور بودند که هرگونه ظلم و فساد، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، باعث بی‌ثباتی و تضعیف ارزش‌های انسانی و اسلامی می‌شود. ایشان همواره با فساد و فسادگران در هر سطحی مبارزه می‌کردند، چه در برابر ظلم و فساد حکومت‌های جور، چه در برابر کسانی که در جامعه اسلامی به فساد دامن می‌زدند (علی آبادی و اسفندیاری (اسلامی)، ۱۳۹۴).

۲. فساد فی الارض از دیدگاه امام حسین (علیه‌السلام)

امام حسین (ع) نیز در قیام عاشورا علیه فساد و ظلم حاکمان وقت قیام کرد. ایشان با نثار خون خود و یارانش نشان دادند که مبارزه با فساد و فسادگران حتی در هزینه‌دادن جان، امری ضروری است. امام حسین (ع) فساد را تهدیدی جدی برای سلامت دین و جامعه می‌دانستند.

ایشان در نامه‌ای به یزید می‌نویسند:

"وَإِنَّا لَمْ نَخْرُجْ لِسَرٍّ وَلَا فِسَادٍ وَلَا ظُلْمٍ وَإِنَّمَا خَرَجْنَا لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي".

(ما نه برای فساد و ظلم، بلکه برای اصلاح امت جدم (پیامبر) قیام کرده‌ایم).

این سخن امام حسین (ع) نشان می‌دهد که فساد در جوامع اسلامی نه تنها یک معضل اجتماعی است بلکه یک چالش بزرگ دینی نیز به شمار می‌آید که باید برای مقابله با آن اقدام کرد.

۳. فساد فی الارض در دیدگاه امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام)

امام علی بن موسی الرضا (ع) نیز در سخنان خود به فساد و تلاش برای مقابله با آن اشاره دارند. ایشان تأکید داشتند که حکومت اسلامی باید از هرگونه فساد و انحراف در مسیر عدالت و برقراری اصول اسلامی دور باشد.

در یک حدیث از امام رضا (ع) آمده است:

"درستکاری و عدلی که بر پایه تقوا و اصول اسلامی باشد، از فساد در زمین جلوگیری می‌کند".

این حدیث نشان‌دهنده تأکید امام رضا (ع) بر ضرورت حاکمیت عدالت در جامعه اسلامی است که بدون آن فساد به جامعه نفوذ خواهد کرد (قاسمی حسین آبادی و همکاران، ۱۴۰۳).

۴. فساد فی الارض از دیدگاه امام محمد باقر (علیه‌السلام) و امام جعفر صادق (علیه‌السلام) ائمه بزرگوار شیعه مانند امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) نیز در آموزه‌های خود به فساد و فسادگران توجه ویژه‌ای داشتند. در روایت‌های مختلف از این دو امام معصوم، فساد فی الارض به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گناهان و اعمال نادرست شناخته می‌شود. امام صادق (ع) در یکی از احادیث خود بیان می‌دارند:

"فساد در زمین یعنی عمل خلاف عدالت و ظلم به مردم".

ایشان همچنین اشاره کردند که فساد در جامعه باعث از بین رفتن برکات الهی و ایجاد گمراهی می‌شود. در مجموع، دیدگاه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نسبت به فساد فی الارض یک نگاه جامع و چندبعدی است که در آن فساد تنها به معنای افعال مجرمانه و غیرقانونی نیست بلکه فساد اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را نیز شامل می‌شود. مبارزه با فساد در تمامی ابعاد آن، اعم از ظلم، بی‌عدالتی و انحراف از اصول اسلامی، از نظر ائمه معصومین امری ضروری است که باید در تمام سطوح زندگی فردی و اجتماعی پیگیری شود.

۲-۲- محاربه

محاربه، جرمی است در فقه و حقوق اسلامی به معنای سلاح کشیدن به روی مردم، به قصد ترساندن آنان. از دیدگاه قرآن کسی که با دزدی بر سر گردنه‌های بیرون از شهر یا داخل شهر با تهدید اسلحه، مردم را بترساند و به جان و مال آنها تجاوز کند، مانند این است که با خدا و رسول خدا به جنگ برخاسته است. مجازات محاربه جزء حدود است و در قرآن، در آیه ۳۳ سوره مائده، بیان شده است. طبق این آیه، مجازات محاربه یکی از چهار مجازات اعدام، به صلیب کشیدن، قطع دست و پای مخالف یا تبعید است. به انجام دهنده این جرم، محارب یا مفسد فی الارض می‌گویند (یوسفی، ۱۴۰۱).

محاربه و افساد فی الارض هرچند شباهت دارند، ولی متفاوت هستند. هر محاربی، مفسد فی الارض تلقی می‌شود ولی هر مفسد فی الارضی، محارب نیست، مگر این که عمل او مسلحانه باشد. محاربه در لغت به معنای «جنگیدن» و افساد فی الارض به معنای «تباہ کاری در زمین» است. محاربه در آیه ۳۳ سوره مائده این چنین آمده است: «همانا کیفر کسانی که به محاربه با خدا و رسولش برمی‌خیزند و برای فساد بر زمین می‌کوشند، قتل یا به دار آویختن یا بریدن دست‌ها و پاهای‌شان به‌طور معکوس یا تبعید آنهاست. این مایه خواری و رسوایی آنان در این جهان است و در آخرت نیز عذاب بزرگی خواهند داشت.» این آیه از مهم‌ترین آیات مربوط به احکام کیفری در قرآن است که مباحث مفصلی در کتب فقهی و تفسیر را دامن زده و در مورد مفهوم و مصادیق آن نظرات مختلفی ابراز شده است.

همچنین محاربه از واژه حرب گرفته شده که متضاد کلمه سلم به معنای صلح است. جرم محاربه یکی از جرایم علیه امنیت ملی است که برای پی بردن به ماهیت آن، باید به قانون مجازات اسلامی مراجعه کرد. محاربه یک جرم حدی است. به این معنا که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است. در مراجعه به ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی محاربه چنین تعریف شده است: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند

شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود» (جوادنیا ریک، ۱۴۰۲).

پس جرم محاربه عبارت است از این که یک یا چند نفر با کشیدن سلاح، به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها موجب ناامنی شوند بدون این که قصد و انگیزه شخصی داشته باشند (یوسفی، ۱۴۰۱).

۱-۲-۲- محاربه از دیدگاه ائمه

محاربه از دیدگاه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مفهومی گسترده‌تر از مجرد جنگ فیزیکی دارد و به معنای هر نوع دشمنی با خدا، پیامبر (ص)، دین و جامعه مسلمانان است. در دیدگاه اهل بیت (ع)، محاربه نه تنها به معنای جنگ مسلحانه و تهدید فیزیکی است، بلکه شامل فساد در زمین، تخریب امنیت جامعه و ایجاد فتنه نیز می‌شود.

دیدگاه‌های مختلف ائمه درباره محاربه:

امام علی (علیه‌السلام): امام علی (ع) در برخی از سخنان خود، به ویژه در نهج‌البلاغه، محاربه را به عنوان یک عمل فساد و تهدید علیه امنیت عمومی جامعه مسلمانان می‌داند. ایشان همواره بر لزوم مبارزه با فساد در زمین و کسانی که امنیت و آرامش مردم را تهدید می‌کنند، تأکید داشته‌اند. از نظر امام علی (ع)، کسانی که دست به اعمالی می‌زنند که موجب تفرقه و فتنه در میان مسلمانان می‌شود، از مصادیق محاربه هستند.

امام حسین (علیه‌السلام): امام حسین (ع) در قیام عاشورا علیه ظلم و فساد حکومتی قیام کرد و در واقع یکی از اهداف ایشان اصلاح جامعه و مقابله با کسانی بود که دین را تحریف و امنیت اجتماعی را تهدید می‌کردند. در نگاه امام حسین (ع)، هر گونه ظلم و فساد سیاسی، اجتماعی و دینی که بر پایه ظلم باشد، نوعی محاربه با خدا و دین است (صوفی امامی، ۱۴۰۲).

امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهما‌السلام): امامان بعدی نیز در تفسیر محاربه تأکید داشتند که محاربه با خدا و رسول، شامل کسانی می‌شود که بر اساس سلطه‌طلبی یا فساد، امنیت و آسایش جامعه را تهدید می‌کنند. آنها فساد در زمین، دزدی، تروریسم و اقداماتی از این دست را مصداق محاربه می‌دانستند.

محاربه در فقه شیعه: فقه شیعه، بر اساس آموزه‌های ائمه معصومین، برای محاربه مجازات‌های شدیدی در نظر گرفته است. این مجازات‌ها به طور کلی شامل قتل، صلیب کردن، قطع دست و پا و یا تبعید می‌شود. البته این مجازات‌ها بستگی به نوع و شدت عمل محارب و تهدیدی که او ایجاد کرده است دارد (صوفی امامی، ۱۴۰۲).

در کل، از دیدگاه ائمه معصومین (ع)، محاربه نه تنها به معنای جنگ مسلحانه است، بلکه هر نوع اقدامی که موجب تهدید امنیت و سلامت جامعه اسلامی و مردم شود، می‌تواند به عنوان محاربه تلقی شود. ائمه (ع) در مواجهه با محاربین، به مقابله جدی با فساد و ظلم تأکید داشتند تا امنیت و عدالت در جامعه برقرار شود.

۲-۲-۲- مجازات‌های محاربه

مجازات‌های محاربه در فقه شیعه بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم‌السلام) مشخص شده است. این مجازات‌ها به طور کلی به اعمالی که تهدید جدی برای امنیت و آرامش جامعه به وجود می‌آورد، اختصاص دارد و بسته به نوع و شدت عمل محارب، تفاوت می‌کند. در فقه اسلامی، محاربه به معنای جنگ یا دشمنی با خدا، پیامبر، مسلمانان و امنیت جامعه است (موسوی، ۱۳۹۲) مجازات‌های محاربه در فقه شیعه:

قتل: یکی از شدیدترین مجازات‌ها برای محاربه، قتل است. اگر محارب به‌طور قطعی در عمل خود دست به ایجاد فساد و تهدید امنیت جامعه بزند، قتل او به‌عنوان مجازات در نظر گرفته می‌شود. در مواردی که محارب دست به کشتار، تروریسم، دزدی مسلحانه یا اعمال مشابه بزند، مجازات قتل قابل اجراست.

صلب (آویزان کردن به صلیب): اگر محارب مرتکب عمل‌هایی مانند دزدی مسلحانه، قتل یا فساد در زمین شود و به‌طور علنی امنیت جامعه را تهدید کند، یکی از مجازات‌ها صلب است. صلب به معنای آویزان کردن مجرم به صلیب است. این مجازات بیشتر در شرایطی که عمل محارب به‌طور وسیع‌تری تهدید امنیت عمومی باشد، اجرا می‌شود.

قطع دست و پا: در صورتی که محارب دست به دزدی مسلحانه بزند و یا به‌طور جدی امنیت جامعه را به خطر بیندازد، مجازات او می‌تواند قطع دست و پا باشد. این مجازات بیشتر برای کسانی که اقدام به دزدی‌های مسلحانه و خرابکارانه می‌کنند و امنیت عمومی را به خطر می‌اندازند، اعمال می‌شود.

حبس یا تبعید: در صورتی که محاربه به حدی نرسد که مجازات‌های شدیدتر لازم باشد، ممکن است مجازات حبس یا تبعید برای محارب در نظر گرفته شود. این مجازات به‌ویژه در مواردی که تهدید محارب محدودتر باشد یا محارب از اعمالش پشیمان شده باشد، ممکن است اعمال شود (یوسفی، ۱۴۰۱).

۳-۲-۲- شرایط اجرای مجازات‌های محاربه

وجود شرایط لازم: برای اجرای هر یک از این مجازات‌ها، باید شرایط خاصی وجود داشته باشد که در فقه اسلامی به تفصیل بیان شده است. از جمله این شرایط، وجود «علم» به فساد محارب، اثبات جرم و عدم وجود احتمال توبه یا پشیمانی است.

میزان تهدید: شدت مجازات به میزان تهدید امنیت و جان انسان‌ها بستگی دارد. در مواردی که فساد محارب باعث تهدید گسترده برای جان و مال مردم باشد، مجازات‌های شدیدتر مانند قتل یا صلب اعمال می‌شود.

قاضی و احکام قضائی: اجرای این مجازات‌ها تنها از طریق قاضی و پس از بررسی دقیق شرایط انجام می‌شود و هرگونه تصمیم باید مطابق با اصول عدالت اسلامی و فقهی باشد (جوادی‌نیا ریک، ۱۴۰۲).

همچنین علاوه بر گفته‌های فوق برای تحقق جرم محاربه شرایطی لازم است که در ادامه آنها را بیان می‌کنیم:

برای تحقق محاربه، اولین و مهمترین شرط کشیدن سلاح است؛ یعنی باید حتما سلاح کشیده شود و ایجاد ناامنی در محیط از این طریق رخ دهد. پس اگر فرد با فعل دیگری مانند آتش زدن سطل زباله ایجاد ناامنی کند، دیگر محارب نخواهد بود، هرچند که عملش مصداق جرم دیگری باشد.

فرقی نمی‌کند که سلاح مورد استفاده گرم باشد یا سرد؛ اما عرف باید آن ابزار را مصداق سلاح بداند.

در محاربه عمومی بودن عمل فرد بسیار مهم است؛ بنابراین اگر عمل فرد جنبه شخصی داشته باشد، محاربه نخواهد بود. فرض کنید فردی برای وصول طلب خود اقدام به کشیدن سلاح در یک قهوه‌خانه کند. به دلیل این که هدف این شخص کاملاً شخصی است، حتی اگر موجب رعب و وحشت عموم هم شود، مصداق محاربه نیست. دقت کنید که وقتی می‌گوییم این عمل مصداق محاربه نیست، ممکن است عمل فرد مصداق جرم دیگری بوده و فرد بدان محکوم شود (موسوی، ۱۳۹۲).

ترسیدن اشخاص متعدد در تحقق محاربه شرط نیست. همین که حتی یک نفر هم بترسد برای تحقق آن کافی است. البته این به شرطی است که فرد انگیزه شخصی نداشته باشد.

برای تحقق محاربه، سوءنیت خاص لازم است؛ یعنی قصد تعرض به جان، مال یا ناموس مردم برای تحقق این جرم ضرورت دارد. البته این قصد غیرمستقیم هم باشد کافی است؛ یعنی همین که فرد می‌داند با کشیدن سلاح موجب ارباب و سلب امنیت خواهد شد، کافی است.

تفاوتی نمی‌کند که مرتکب مرد باشد یا زن، در شهر باشد یا خارج از شهر، روز باشد یا شب.

جرم محاربه جرمی مقید به نتیجه است؛ یعنی علاوه بر قصد فرد برای ایجاد ارباب، حتماً باید موجب ارباب و سلب امنیت شود؛ بنابراین اگر عمل فرد به دلایلی موجب ایجاد ناامنی نشود، مانند این که فردی ضعیف‌الجثه چاقو بکشد، دیگر مصداق محاربه نخواهد بود.

کشیدن سلاح لزوماً به معنای استفاده از سلاح نیست. پس اگر فرد صرفاً سلاحش را نشان دهد، حتی اگر به کسی حمله نکرده و یا با آن شلیک نکند، در صورتی که موجب سلب امنیت شود، محارب خواهد بود (جوادنیا ریک، ۱۴۰۲).

۴-۲-۲- دلایل مجازات محاربه

حفظ امنیت جامعه: هدف اصلی مجازات محاربه در اسلام، حفظ امنیت و سلامت جامعه است. محاربه به‌عنوان یک تهدید جدی برای امنیت عمومی، باید با مجازات‌های قوی مواجه شود تا از فساد و بی‌نظمی جلوگیری شود.

اجرای عدالت: در نظر گرفتن مجازات‌های مختلف برای محارب، به‌طور کلی بر اساس عدالت و مقابله با فساد است تا افرادی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به جامعه آسیب می‌زنند، مجازات شوند.

درسی برای دیگران: این مجازات‌ها به‌طور نمادین به دیگران هشدار می‌دهند که تهدید امنیت جامعه و فساد در زمین عواقب شدیدی دارد (هژیر، ۱۳۹۹).

۵-۲-۲- رکن روانی محاربه

اجزای رکن روانی جرم محاربه به شرح ذیل است:

۱- سوءنیت عام: از حیث رکن روانی، همه جرائم از جمله محاربه نیاز به سوءنیت عام دارند. سوءنیت عام یعنی تعلق اراده مرتکب به رفتار مجرمانه؛ به عبارت دیگر سوءنیت عام یعنی این که مرتکب جرم رفتار خود را از روی اراده انجام دهد. با این وصف منظور از سوءنیت عام در جرم محاربه آن است که مرتکب، برکشیدن سلاح را از روی اراده انجام دهد. در غیر این صورت جرم محاربه محقق نمی‌شود.

۲- سوءنیت خاص: سوءنیت خاص عبارت از تعلق اراده مرتکب به نتیجه مجرمانه است. در تعبیری دیگر سوءنیت خاص عبارت از قصد تحصیل نتیجه مجرمانه است. نتیجه جرم هم همان گونه که در قسمت رکن مادی گفتیم عبارت از «ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» است. این جرم از زمره جرائمی است که هم از حیث رکن مادی مقید به حصول نتیجه مجرمانه است و هم از حیث رکن روانی. شرط تحقق آن وجود سوءنیت خاص یعنی؛ قصد تحصیل نتیجه مجرمانه است. اگر در مرتکب جرم چنین قصدی هم نباشد، مثلاً مردم به‌طور اتفاقی از او بترسند یا انگیزه عداوت شخصی و یا حتی قصد شوخی داشته باشد، جرم محاربه محقق نیست. شاید بر همین اساس است که در ماده ۱۸۴ ق.م.ا. هم گفته شده است: «هر فرد یا گروهی که برای (به قصد) مبارزه با محاربان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه ببرند، محارب نیستند» (هژیر، ۱۳۹۹).

انگیزه هم هیچ تأثیری در تحقق جرم محاربه ندارد. محاربین معمولاً انگیزه بردن مال دیگران را دارند و از این حیث راه را بر مردم بسته‌اند و بر روی آنها سلاح کشیده‌اند تا ضمن ترساندن آنها مالشان را بگیرند. این انگیزه مالی یا حتی

انگیزه‌های دیگر مثلاً خودنمایی یا قدرت‌نمایی هیچ تأثیری در تحقق جرم محاربه ندارند. همین که برکشیدن سلاح از روی قصد باشد (سوءنیت عام) و قصد ارباب و سلب آزادی و امنیت مردم هم باشد (سوءنیت خاص) از حیث رکن روانی کافی برای تحقق جرم محاربه است (جوادنیاریک، ۱۴۰۲).

۶-۲-۲- رکن مادی محاربه

رکن مادی محاربه شامل اجزای متعددی است که عبارتند از: عمل مرتکب، موضوع جرم، وسیله جرم، نتیجه مجرمانه و رابطه علیت که در ذیل به ترتیب به بررسی آنها می‌پردازیم.

عمل مرتکب: در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی برای بیان عمل مرتکب در جرم محاربه از عبارت «دست به اسلحه ببرد» استفاده شده است. به نظر می‌رسد که این عبارت ترجمه دقیقی از متون فقهی مربوط نیست؛ زیرا بر اساس منابع فقهی صرف دست بردن به سلاح برای تحقق محاربه کافی نیست، بلکه محارب بایستی سلاح را بر روی دیگران بکشد. در متون فقهی از واژه‌های تجرید یا تشهیر سلاح استفاده شده است که این منظور را بهتر و روشن‌تر بیان می‌کند. به هر حال منظور از دست بردن به سلاح، صرف خرید یا تهیه یا آماده کردن سلاح نیست؛ بلکه منظور این است که فرد با حالت قلدری سلاح را بر روی دیگران بکشد و مردمی که مورد حمله او هستند، سلاح وی را ببینند و دچار ترس و وحشت شوند.

به هر حال کمترین مقدار لازم برای تحقق محاربه از حیث رکن مادی، برکشیدن سلاح توسط محارب است و نیازی به هیچ عمل اضافی دیگری نیست. از این جهت بی‌ربط نیست که عمل محارب تشبیه به شروع به جرم گردد.

موضوع جرم: یکی از تفاوت‌های مهم محاربه و بغی، تفاوت از حیث موضوع جرم است. موضوع جرم، آن چیزی است که جرم روی آن واقع می‌شود. در جرم سرقت، موضوع جرم، مال غیر و در جرم قتل، موضوع جرم حیات انسان است. محاربه یکی از مصادیق بارز جرائم علیه امنیت داخلی است، لذا موضوع آن هم امنیت کشور است. لیکن این امنیت پیش از آنکه ناظر به امنیت دولت باشد، ناظر به امنیت عمومی مردم است. مقابله با دولت و حکومت اسلامی در قلمرو جرم «بغی» قرار می‌گیرد، در حالی که در جرم محاربه اخلاص در امنیت جامعه (مردم) ایجاد می‌شود، صرف نظر از این که دولت حاکم چه دولتی باشد (هژیر، ۱۳۹۹).

آنچه در موضوع محاربه می‌توان به صورت خاص راجع به امنیت گفت آن است که در اینجا امنیت را می‌توان فقدان تهدید جسمی یا روانی برای افراد یک جامعه دانست. وجود این تهدید جسمی و روانی باعث می‌شود که افراد یک جامعه در بیم و هراس از مزاحمت متجاوزان باشند و آن چنان که باید و شاید نتوانند از حقوق و آزادی‌های خود بهره مند شوند. برای روشن‌تر شدن مطلب می‌توان کمی به گذشته تاریخ برگشت. در گذشته یکی از مصادیق اعلای محاربه را قطع طریق یا راهزنی می‌دانستند. راهزنان (قطاع الطريق) کسانی بودند که در خارج شهرها منتظر کاروان‌ها و قافله‌ها می‌ماند که و با هجوم به آنها و برکشیدن سلاح، آنها را وادار به دادن اموالشان می‌کردند و اگر اموالشان را نمی‌دادند، ابتدا جانشان و سپس مالشان را می‌ستاندند. بدیهی است این اقدام باعث می‌شد که همه کسانی که قصد مسافرت تجارتنی-زیارتی و ... را داشتند، خود و هم خانواده‌هایشان در دغدغه خاطر بسر ببرند. لذا می‌توان گفت موضوع جرم محاربه همین حالت فقدان بیم و هراس از تعرض و مزاحمت متجاوزان است. بر همین اساس است که در ماده ۱۸۳ هم به درستی گفته شده است، هر کس برای ایجاد «رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» دست به اسلحه ببرد، محارب است. در واقع نقطه مقابل همه موارد گفته شده می‌تواند موضوع جرم (یعنی؛ آنچه جرم روی آن واقع می‌شود) به شمار

آید: «عدم ترس یا آرامش، آزادی و امنیت». بدیهی است همه اینها ذیل امنیت قابل گردآوری است. آرامش، نتیجه برقراری امنیت است. آزادی هم وقتی وجود دارد که امنیت برقرار باشد (مرادقلی و کیخا، ۱۴۰۰).

نکته مهم در موضوع جرم محاربه، همان طور که با دقت در متن ماده هم ملاحظه می‌شود، «امنیت مردم» است، لذا موضوع جرم جنبه عمومیت دارد؛ اما در مورد معنای عمومیت می‌توان دو دیدگاه را مطرح کرد.

دیدگاه اول آن است که عمومیت به معنای نداشتن انگیزه عداوت شخصی در محارب است. به این صورت که مثلاً محارب به قصد بردن اموال دیگران سرگردنه‌ای را بگیرد و هر کس از آنجا رد شد، به قصد ارعاب، بر او سلاح کشیده و اموال او را بگیرد. برای او هم فرقی نمی‌کند که کسی که از آنجا رد می‌شود، تقی است یا نقی، شهری است یا روستایی و ... بنابراین حتی، اگر یک یا دو نفر از آن گردنه گذر کنند و به دام محارب بیفتند، باز هم محاربه محقق است. احتمالاً مرحوم صاحب جواهر چنین عقیده‌ای دارد جایی که می‌گوید: «محارب هر کسی است که سلاح خود را برای ارعاب مردم ولو یک نفر آخته کند و برکشد، به نحوی که صدق اراده فساد در زمین کند.» تبصره ۲ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. هم کسی را که با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص سلاح بکشد، خارج از مصادیق محاربه دانسته است، در حالیکه در مثال ما انگیزه عداوت شخصی بین محارب و آن یک یا دو نفری که در حال گذر از سرگردنه‌اند، نیست. در این دیدگاه تمرکز بر روی رکن روانی است و اینکه مرتکب، انگیزه شخصی ندارد. لذا قصد او عبارت از ارعاب مردم است، خواه یک نفر باشد یا چند نفر.

دیدگاه دوم آن است که سیاق ماده ۱۸۳ حکایت از عمومیت محاربه به شکلی فراتر از آنچه در دیدگاه اول گفته شد، دارد. در ماده ۱۸۳ و تبصره یک آن، از لفظ «مردم» استفاده شده است. در تبصره ۲ ماده ۱۸۳ هم از لفظ «جنبه عمومی» استفاده شده است. لذا علاوه بر آنچه در دیدگاه اول گفته شد، از لحاظ کمیته نیز افراد مورد حمله محارب بایستی طوری باشند که لفظ مردم یا عمومیت در مورد آنها صدق بکند (مرادقلی و کیخا، ۱۴۰۰).

تفاوت دو دیدگاه از حیث آثار آن مشخص است. براساس دیدگاه اول، اگر محارب یک یا دو نفری را که از سرگردنه در حال گذرند، بترساند و اموال آنها را ببرد، با توجه به اینکه عداوت شخصی با آنها نداشته و هر کس دیگری هم که در آن موقع از آن محل در حال گذر بود، به دام او می‌افتاد، لذا محاربه هم محقق است. در حالیکه براساس دیدگاه دوم با توجه به اینکه بر یک یا دو نفر حالت عمومیت صدق نمی‌کند، لذا محاربه‌ای هم محقق نشده است. با توجه به اینکه موضوع از لحاظ قانونی مردد و مبهم است، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری پذیرش نظریه دوم است. در عین حال باید متوجه بود که دیدگاه دوم مکمل دیدگاه اول است و آن را کاملاً نفی نمی‌کند. چون در هر صورت اگر کسی سلاح خود را به انگیزه عداوت شخصی به سوی دیگران هر چند تعداد زیادی مثلاً ده نفر هم بکشد، باز هم محاربه محقق نیست. مثلاً داماد خانواده‌ای که با همسر خود دچار اختلاف شده به منزل پدر زن خود مراجعه کند و تمامی اعضای آن خانواده را که مثلاً حدود ده نفر می‌شوند، با کشیدن سلاح بترساند. تبصره ۲ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. در این خصوص می‌گوید: «اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود» (مرادقلی و کیخا، ۱۴۰۰).

وسيلة جرم: برای تحقق برخی از جرائم استفاده از وسیله خاص لازم است. به این جرائم، جرائم وسیله‌ای هم گفته می‌شود. جرم محاربه هم از زمره چنین جرائمی است که استفاده از وسیله خاص، یعنی؛ سلاح برای تحقق آن لازم است. مقنن در این خصوص تصریح دارد به اینکه، محارب بایستی «دست به اسلحه ببرد». همه فقها هم در اینکه برای تحقق

محاربه تشهیر یا تجرید سلاح یا همان برکشیدن سلاح لازم است، اتفاق نظر دارند. به موجب تبصره ۳ ماده ۱۸۳ هم «میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست». اسلحه جمع سلاح است؛ اما مردم به عنوان یک غلط مصطلح در محاوره‌های خود آن را برای حالت مفرد استفاده می‌کنند و گویا مقنن هم از همین غلط مصطلح متابعت کرده است. به هر حال منظور آن نیست که الزاماً محاربه وقتی محقق می‌شود که محارب دست به بیش از یک سلاح ببرد؛ به عبارت دیگر «اسلحه» افاده نوع می‌کند و منظور مقنن هم دست بردن به نوع سلاح است. در ذیل به سه نکته دیگر در این خصوص اشاره می‌شود (هزیر، ۱۳۹۹).

نکته اول اینکه نظرات مختلفی در مورد مفهوم سلاح وجود دارد. در مفهوم مضیق، سلاح چیزی است که با آن جنگ و قتال صورت می‌گیرد. مصادیق سلاح مطابق این تعریف عبارت است از انواع سلاح‌های گرم و سرد مانند تفنگ، کلت، شمشیر، نیزه، قمه و کارد. دیدگاهی دیگر معتقد است، علاوه بر موارد فوق، آنچه که در صورت بکارگیری قابلیت ترساندن داشته باشد نیز سلاح محسوب می‌شود مانند چوب، عصا و سنگ. دیدگاه سوم در مفهومی موسع معتقد است که بکار بردن زور و تهدید هم سلاح محسوب می‌شود. صرف نظر از این اقوال سه‌گانه به نظر می‌رسد که بایستی برای تعیین مفهوم و مصادیق سلاح به عرف مراجعه کرد. بر این اساس، عرف هیچ‌گاه بکار بردن زور و غلبه را سلاح محسوب نمی‌کند، لذا تردیدی نیست که نظریه سوم نمی‌تواند هیچ‌مبنایی داشته باشد. به نظر می‌رسد که عرف مواردی چون چوب، عصا و سنگ را هم سلاح نمی‌داند و اگر تردیدی هم در این خصوص باشد، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری، سلاح ندانستن و در نتیجه، عدم تحقق محاربه در صورت استفاده از این وسایل است. با این حال تنها نظری که می‌تواند صحیح باشد، همان نظر اول است که مطابق آن سلاح فقط چیزهایی است که در جنگ و قتال بکار گرفته می‌شود، مانند انواع سلاح‌های گرم و سرد. سلاح‌های گرم مانند توپ، تانک، خمپاره، تفنگ و کلت. سلاح‌های سرد هم مانند شمشیر، نیزه و قمه (یوسفی، ۱۴۰۱).

نکته دوم آنکه برای تحقق محاربه، کافی است که سلاح بر روی مردم کشیده شود، به نحوی که آنها سلاح محارب را ببینند و حالت وحشت و ارباب در آنها پدیدار گردد؛ اما لزومی به اینکه حتماً از اسلحه گرم، فشنگی شلیک شود یا با اسلحه سرد جرحی به کسی وارد شود، نیست. در متن ماده هم تصریح شده است که «دست به اسلحه ببرد».

نکته سوم آنکه سلاح اسباب بازی مشمول حکم ماده نیست؛ چون عنوان سلاح بر آن منطبق نیست؛ بنابراین حتی اگر این سلاح اسباب بازی شباهت کامل با سلاح واقعی داشته باشد و افرادی هم از آن بترسند، باز هم جرم محاربه محقق نیست، چون این وسیله فقط یک اسباب بازی پلاستیکی است و سلاح به شمار نمی‌آید. در حالیکه در متن ماده تصریح شده است که حتماً محارب باید از سلاح، نه اسباب بازی پلاستیکی استفاده کند. بدیهی است، اگر مخاطبین با همین سلاح اسباب بازی دچار وحشت شوند و مثلاً یکی از آنها در اثر وحشت فوت کند، هرچند محاربه‌ای محقق نشده است؛ اما قتل مذکور به صورت بالتسبیب مستند به فاعل است و حسب مورد قتل عمدی یا شبه عمدی تحقق پیدا خواهد کرد.

همین طور اگر سلاح گرم، خالی از فشنگ باشد، هر چند عنوان سلاح بر آن منطبق است؛ اما سلاح کامل محسوب نشده است و نمی‌توان قائل به تحقق محاربه در صورت استفاده از آن شد؛ چون قدر متیقن از مفهوم «دست بردن به سلاح» دست بردن به سلاحی است که آمادگی تیراندازی و شلیک دارد و اینکه آیا سلاح خالی از فشنگ هم داخل در این مصادیق است یا خیر، محل تردید است. اقتضای اصل تفسیر مضیق هم داخل ندانستن موارد مردد به قلمرو مصادیق مجرمانه است (موسوی، ۱۳۹۲).

بدیهی است در این موارد هم اگر جرم دیگری واقع شده باشد، (مثلاً جرم حمل سلاح موضوع قانون تشدید مجازات قاچاق اسلحه و مهمات مصوب ۱۳۵۰) مجازات آن به جای خود باقی است؛ ولی در هر صورت محاربه قابل تحقق نیست.

نتیجه جرم: در جرم محاربه نتیجه جرم عبارت از «ایجاد رعب، هراس و سلب آزادی و امنیت مردم» است. نحوه بیان برخی از فقها بیانگر مطلق بودن جرم محاربه است. در شریع الاسلام آمده است: «در ثبوت حکم محاربه برای کسی که سلاح برکشد ولی ضعیف در ایجاد اخافه باشد، تردید است؛ اما شبه ثبوت حکم محاربه است». به تعبیر این دسته از فقها صرف برکشیدن سلاح، کافی برای تحقق جرم است و نیازی به ایجاد وحشت و ارعاب مردم نیست. برخی دیگر استنباط خود از روایات را چنین بیان کرده اند که «تقریباً تمام روایات به این معنا عنایت دارد که صرف کشیدن اسلحه در تحقق عنوان کفایت نمی کردند، بلکه علاوه بر آن ایجاد ترس و وحشت هم باید باشد»

به نظر می رسد با توجه به سنگینی مجازات محاربه و این که در فرض عدم ایجاد حالت ترس و اخافه، نظم عمومی، آنچنان که باعث اعمال مجازات محاربه باشد، بر هم نخورده است، بایستی جرم محاربه را از جرائم مقید به شمار آورد. همانطور که برخی دیگر هم گفته اند، مقید بودن این جرم از تبصره ۱ ماده ۱۸۳ ق.م.ا. نیز قابل استنباط است. طبق این تبصره «کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود محارب نیست.» مفهوم مخالف این تبصره آن است که الزاماً بایستی هراس ایجاد شود تا محاربه تحقق پیدا کند. با این وصف، نظر کسانی که جرم محاربه را جرمی مطلق دانسته اند، یعنی؛ صرف انجام رفتار مجرمانه (برکشیدن سلاح) را کافی برای تحقق آن می دانند، خلاف نص صریح این تبصره است. حتی اگر ابهامی هم در این خصوص وجود داشته باشد که به نظر ما نیست، اقتضای اصول تفسیر قوانین کیفری، تفسیر مضیق و به نفع متهم است که در این نظر نادیده گرفته می شود. در ماده ۲۷۷ لایحه جدید مجازات اسلامی هم به تعریف محاربه قید «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» اضافه شده است که مؤید دیدگاه مقید بودن جرم محاربه است.

رابطه علیت: ملاحظه گردید که محاربه از جرائم مقید است. در جرائم مقید حصول نتیجه مجرمانه لازم است. این نتیجه بایستی از عمل مرتکب حاصل شده باشد؛ به عبارت دیگر باید بین عمل مرتکب (برکشیدن سلاح) و نتیجه مجرمانه (ایجاد رعب، هراس، سلب آزادی و امنیت مردم) رابطه علیت برقرار باشد. اگر چنین رابطه ای احراز نشود، جرمی هم محقق نشده است؛ بنابراین اگر فردی بر روی مردم سلاح بکشد، اما مردم نه در اثر این اقدام بلکه در اثر حمله حیوانات درنده ای که به طرف آنها هجوم آورده است بترسند و مرعوب شوند، محاربه تحقق پیدا نمی کند (مرادقلی و کیخا، ۱۴۰۰).

۳-۲-بغی

بغی به معنای تعدی و تجاوز می باشد که می توان آن را یکی از جرایم امنیتی دانست. قانونگذاران نسبت به جرم بغی بسیار سختگیر هستند و مجازات سنگینی را برای آن در نظر گرفته اند چرا که آثار وسیعی را در بر می گیرند. با توجه به ماده ۲۸۷ از قانون مجازات اسلامی مردمی که در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه داشته باشند، به عنوان باغی شناخته شده و جرم آنها نیز اعدام می باشد چرا که در این جرم باعث از بین رفتن امنیت عمومی جامعه و ترساندن مردم می شوند.

با توجه به ماده ۲۸۸ از قانون مجازات اسلامی، اگر گروهی از افراد باغی قبل از درگیری و داشتن سلاح دستگیر گردند، در این صورت با وجود سازمان و مرکزیت به حبس تعزیری درجه ۳ و در صورت از بین رفتن سازمان نیز به حبس تعزیری درجه ۵ محکوم خواهند شد. منظور از حبس تعزیری درجه ۳، حبس از ۱۰ الی ۱۵ سال و حبس تعزیری درجه ۵ نیز، از ۲ الی ۵ سال می‌باشد (حیدری و مرادی، ۱۳۹۵).

۱-۳-۲- تفاوت جرم مفسد فی الارض و جرم بغی

جرم بغی با فساد فی الارض تفاوت‌هایی دارد. با توجه به ماده ۲۸۶ از قانون مجازات اسلامی، هر کس که بر علیه امنیت داخلی اقدام به کارهای گسترده کند و یا در نظام اقتصادی این کشور اختلالاتی ایجاد نماید و باعث پخش مواد سمی و خطرناک، دایر نمودن مراکز فساد و فحشا و نیز نشر اکاذیب گردد، باعث ایجاد اختلال در نظم عمومی شده و به عنوان فساد فی الارض شناخته می‌شود. از این رو می‌توان به تفاوت آشکار فساد فی الارض و بغی پی برد (حسینی و صادقی، ۱۳۹۸).

جرم فساد فی الارض اعدام می‌باشد؛ اما اگر این کار باعث از بین رفتن نظم عمومی، ایجاد ناامنی و یا هرگونه خسارت گسترده نباشد، قاضی می‌تواند اعدام را به مجازات حبس تعزیری درجه ۵ و یا ۶ تبدیل کند. از دیگر تفاوت‌ها:

ماهیت جرم: مفسد فی الارض بیشتر مربوط به فساد عمومی و تهدید نظم اجتماعی است. باغی مربوط به قیام و شورش علیه حکومت است.

مفهوم فساد و قیام: مفسد فی الارض می‌تواند از اقدامات فردی یا گروهی باشد که هدفش فساد عمومی است. باغی بیشتر به هدف سیاسی و سرنگونی یک حکومت اشاره دارد.

کیفر و مجازات: هر دو جرم مجازات‌های سنگینی دارند، اما نوع مجازات باغی معمولاً با توجه به شدت و مقیاس قیام متفاوت است.

اگرچه هر دو جرم در راستای تهدید امنیت عمومی هستند، اما مفسد فی الارض بیشتر مربوط به فساد عمومی و فردی است، در حالی که باغی به قیام و شورش علیه نظام حکومتی اشاره دارد.

همچنین جرم مفسد فی الارض و جرم بغی دو مفهوم مختلف در قانون مجازات اسلامی هستند. جرم مفسد فی الارض به اعمالی اشاره دارد که منجر به فساد و نابودی در جامعه می‌شوند، از جمله قتل، سرقت، فساد اقتصادی و غیره. این اعمال به شدت محکوم و مجازات شدند. در مقابل، جرم بغی به اعمالی اشاره دارد که منافی عدالت و حقوق دیگران هستند، مانند سرقت، ظلم، ناعدالتی و غیره. این اعمال نیز در اسلام محکوم و مجازات شدند (وردی، ۱۴۰۳). بنابراین، هر دو نوع جرم از دیدگاه اسلام محکوم و قابل مجازات هستند و تفاوت آنها در نوع اعمال مختلفی است که ممکن است انجام شود.

۲-۳-۲- تفاوت محاربه با بغی

در فقه، محاربه و بغی دو مسئله جداگانه هستند و تعاریف، احکام شرعی و مسائلی متفاوت با هم دارند؛ محارب با مردم می‌جنگد، اما باغی به قصد جنگ با حاکم سلاح می‌کشد. چنان که فقیهان حکم بغی را در کتاب الجهاد بحث کرده‌اند ولی حکم محاربه را در کتاب الحدود. مستند هر یک از این دو حکم نیز جداست و البته ترسیدن مردم و فساد و ناامنی هم در بغی شرط نشده است (حسینی و صادقی، ۱۳۹۸).

در حقوق اسلامی، محاربه و بغی هر دو به نوعی تهدید و شورش علیه نظم اجتماعی و حکومتی مربوط می‌شوند، اما تفاوت‌هایی از نظر ماهیت، نحوه ارتکاب و نوع مجازات دارند. در اینجا به تفاوت‌های اصلی این دو جرم می‌پردازیم. ماهیت جرم:

محاربه: به اعمال خشونت‌آمیز و استفاده از سلاح برای ایجاد ترس و تهدید علیه جان و مال مردم یا حکومت اطلاق می‌شود.

بغی: مربوط به قیام و شورش علیه حکومت یا مقامات قانونی است، اما ممکن است این شورش به صورت مسلحانه یا غیرمسلحانه باشد.

شکل و نوع اعمال:

محاربه معمولاً با اقداماتی نظیر سرقت مسلحانه، قتل و تهدید به خشونت همراه است.

بغی بیشتر به سرکشی و شورش سیاسی علیه حکومت اشاره دارد که ممکن است خشونت‌آمیز نباشد.

مجازات:

محاربه مجازات‌های شدیدی مانند اعدام، قطع دست و پا، یا تبعید دارد که بستگی به نوع و شدت اقدام دارد.

بغی ممکن است مجازات‌های کمتری نسبت به محاربه داشته باشد، اما اگر شامل خشونت و مسلح شدن باشد، مجازات مشابه محاربه خواهد داشت (ابوالفضل چهره‌ای، ۱۳۹۹).

در مجموع، محاربه بیشتر به اعمال خشونت‌آمیز و تهدید امنیت عمومی مربوط است، در حالی که بغی بیشتر به شورش سیاسی علیه حکومت قانونی اشاره دارد. در هر دو حالت، مجازات‌ها می‌توانند شدید باشند، اما نوع و شدت مجازات بستگی به شرایط خاص هر یک از این جرائم دارد.

۳- تفاوت محاربه با نافرمانی مدنی

سید جواد ورعی، پژوهشگر فقه سیاسی معتقد است مقاومت مدنی و نافرمانی مدنی با هدف تغییر یک قانون یا یک سیاست یا یک مدیر و مانند آن انجام می‌شود و هدف آن براندازی نظام سیاسی یا ایجاد رعب و وحشت در بین مردم نیست. بنابر این نمی‌توان نافرمان مدنی را محارب یا باغی دانست چنان‌که نباید از محارب با عنوان نافرمانی مدنی دفاع کرد (مرادقلی و کیخا، ۱۴۰۰).

محاربه و نافرمانی مدنی دو مفهوم بسیار متفاوت هستند که از نظر ماهیت، اهداف و روش‌های عملی با یکدیگر تفاوت‌های قابل توجهی دارند. در زیر تفاوت‌های اصلی این دو را شرح می‌دهم:

۱) تعاریف

همانطور که پیش‌تر گفتیم محاربه به معنای "جنگیدن با خدا و پیامبر" است و در اصطلاح حقوقی، به اقداماتی اطلاق می‌شود که در آن فرد یا گروهی از مردم با استفاده از سلاح، خشونت، یا تهدید، امنیت عمومی را به خطر می‌اندازند و به مبارزه علیه دولت یا جامعه برمی‌خیزند. محاربه شامل اعمالی مانند سرقت مسلحانه، ترور، یا ایجاد ترس و وحشت عمومی می‌شود.

نافرمانی مدنی به معنای اعتراض غیرخشونت‌آمیز به قوانین یا سیاست‌های دولت است که با هدف تغییرات اجتماعی و سیاسی انجام می‌شود. این اعتراضات معمولاً به صورت مسالمت‌آمیز و بدون خشونت برگزار می‌شود و هدف آن جلب

توجه به مشکلات اجتماعی یا مخالفت با سیاست‌های ناعادلانه است. افراد در نافرمانی مدنی اغلب به طور آگاهانه قانون را نقض می‌کنند، اما هدفشان آسیب رساندن به دیگران یا ایجاد ترس نیست.

۲) روش‌ها و شیوه‌های عمل

محاربه معمولاً با استفاده از خشونت و سلاح همراه است. این اقدامات شامل سرقت مسلحانه، قتل، ایجاد رعب و وحشت در جامعه و تهدید به زندگی و اموال مردم است. محاربه معمولاً تهدیدی جدی برای امنیت عمومی به حساب می‌آید. نافرمانی مدنی یک عمل غیرخشونت‌آمیز است و معمولاً شامل اعتراضات مسالمت‌آمیز، راهپیمایی‌ها، اعتصاب‌ها یا نشستن در مکان‌های خاص می‌شود. افراد در این نوع اعتراض‌ها معمولاً قانون را نقض می‌کنند (مانند بی‌توجهی به مقررات رفت و آمد یا تحریم یک سیاست خاص)، اما هیچگونه تهدید یا خشونت علیه دیگران یا دولت ندارند (ورعی، ۱۳۹۵).

۳) اهداف و انگیزه‌ها

هدف از محاربه اغلب ایجاد بی‌ثباتی و تهدید امنیت ملی است. محاربه می‌تواند به دنبال دستیابی به قدرت، سرنگونی حکومت، یا حتی ایجاد رعب و وحشت در جامعه باشد.

هدف نافرمانی مدنی معمولاً اصلاحات اجتماعی یا مخالفت با قوانین ناعادلانه است. افراد در نافرمانی مدنی با این امید که توجه عمومی و دولتی به مسئله جلب شود، دست به اعتراض می‌زنند. مثلاً ممکن است گروهی از مردم به دلیل قوانین تبعیض‌آمیز یا ناعادلانه مانند قوانین حقوق بشر یا سیاست‌های اقتصادی اعتراض کنند.

۴) مجازات‌ها و پیامدها

مجازات محاربه در بسیاری از نظام‌های حقوقی (از جمله اسلام) بسیار شدید است و ممکن است شامل اعدام، قطع دست و پا یا تبعید باشد. مجازات‌ها به شدت تهدید و خشونت وابسته است.

در نافرمانی مدنی، مجازات‌ها معمولاً به حبس کوتاه مدت، جریمه مالی یا احضار به دادگاه محدود می‌شوند. این مجازات‌ها بیشتر به دلیل نقض قوانین جزئی است و نه به دلیل تهدید جدی به امنیت عمومی (دیوید ثورو، ۱۴۰۳).

۵) تأثیر بر جامعه و دولت

محاربه تهدیدی مستقیم برای امنیت و ثبات جامعه است و اغلب باعث افزایش خشونت و بی‌اعتمادی عمومی می‌شود. دولت‌ها معمولاً با جدیت بیشتری با این نوع جرائم برخورد می‌کنند.

نافرمانی مدنی معمولاً به دنبال ایجاد آگاهی اجتماعی و تغییرات مثبت است و تأثیر آن بر جامعه می‌تواند از طریق جلب توجه به مسائل و مشکلات اجتماعی باشد. در موارد تاریخی مانند نافرمانی‌های مدنی در دوران حقوق مدنی آمریکا یا مبارزات ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی، نافرمانی مدنی به تغییرات اجتماعی بزرگی منجر شد.

۶) پذیرش اخلاقی و قانونی

محاربه هیچگونه پذیرش اخلاقی در هیچ جامعه‌ای ندارد و در اغلب کشورها به عنوان جرم شدید تلقی می‌شود. از دیدگاه حقوقی، این عمل تهدیدی برای بقای جامعه و دولت است.

نافرمانی مدنی ممکن است از پذیرش اخلاقی برخوردار باشد، به ویژه زمانی که معترضان به دنبال اصلاحات در جامعه هستند. در بسیاری از موارد، حتی اگر نافرمانی مدنی از نظر قانونی مجاز نباشد، به دلیل اهداف و روش‌های مسالمت‌آمیز آن، از سوی بخش‌هایی از جامعه و حتی برخی دولت‌ها پذیرفته می‌شود (ورعی، ۱۳۹۵).

در مجموع، تفاوت اصلی بین محاربه و نافرمانی مدنی در این است که محاربه شامل خشونت و تهدید امنیت عمومی است، در حالی که نافرمانی مدنی یک عمل اعتراض آمیز، غیرخشونت آمیز و با هدف اصلاحات اجتماعی است. نافرمانی مدنی به طور معمول به دنبال تغییرات مثبت است و بر اساس اصول اخلاقی و عدالت اجتماعی شکل می گیرد، در حالی که محاربه اغلب به دنبال بی ثباتی و تهدید نظم عمومی است.

۴- تفاوت محارب با مفسد فی الارض

گروهی از فقها با استناد به آیه محاربه، مفسد فی الارض را غیر از محارب دانسته و گروهی دیگر این دو عنوان را یکی شمرده اند. امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ ش) مفسد فی الارض را با محارب یکی دانسته و محارب را کسی می داند که سلاحش را برای ترساندن مردم و افساد در زمین، آشکار و تجهیز می کند. به باور محمد مؤمن قمی (۱۳۱۶-۱۳۹۷ ش) از فقهای شیعه، مفسد فی الارض در آیه موضوعیت دارد و محاربه یکی از مصادیق افساد فی الارض به شمار می رود. به گفته محمد فاضل لنکرانی (۱۳۱۰ ش-۱۳۸۶ ش) نسبت بین مفسد فی الارض و محارب، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر محاربی مفسد فی الارض است، اما هر مفسدی محارب نیست. از نظر ناصر مکارم شیرازی مفسد و محارب دو مفهوم جداگانه اند. در فرهنگ فقه فارسی با یادآوری این نکته که افساد یا به مال تعلق می گیرد یا به عمل و این که گاهی نیز بر محاربه و سلب امنیت و آسایش جامعه اطلاق می گردد؛ نتیجه گرفته که به محارب، مفسد فی الارض (افساد کننده در زمین) گفته می شود (بذلی، ۱۳۹۶).

دو عنوان محاربه و افساد فی الارض در آیه ۳۳ سوره مائده می باشد که می فرماید:

«انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض؛ کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها بعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند».

که این پرسش را به ذهن متبادر می سازد؛ اما باید گفت که دو دیدگاه کاملا متفاوت مطرح است.

۱- اینکه افساد فی الارض و محاربه دو تاسیس مجزا می باشد و افساد فی الارض تمامی گناهان را که دارای مفسده عمومی هستند از قبیل اشاعه فحشا و منکرات، بی عفتی یا جعل قوانین فاسد. انتشار مواد مخدر و...؛ که موارد ذکر شده را می توان مصادیق افساد فی الارض شمرد نه محاربه چرا که ایجاد ترس در بین مردم در موارد گذشته با اسلحه نبوده است. لذا نسبت بین این دو عموم خصوص مطلق خواهد شد یعنی هر محاربه ای قطعاً مفسد فی الارض است اما هر مفسدی محارب نیست.

۲- آیه به دو فعل و فاعل مستقل اشاره نمی کند بلکه تنها به یک فعل که هم محاربه با خدا و رسول و هم سعی در ایجاد فساد در زمین است اشاره دارد. هرگاه دو عنوان و فعل مجزا مورد نظر می بود باید کلمه "الذین" قبل از عبارت "و یسعون فی الارض فسادا" تکرار می گشت. بدین ترتیب می توان گفت که عبارت "و یسعون فی الارض فسادا" از باب توضیح معنی محاربه با بیان علت تعیین مجازات برای آن به کار رفته است. به کار رفته شدن کلمات "محاربه" و "افساد فی الارض" در کنار هم در عنوان باب هفتم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و نیز در مواد این باب نشانگر آن است که قانونگذار این دو را به صورت مترادف بکار برده است (بذلی، ۱۳۹۶).

همچنین علاوه بر گفته های فوق در اصطلاحات فقهی اسلامی، واژه های "محارب" و "مفسد فی الارض" معانی خاصی دارند که از نظر مفهومی با یکدیگر متفاوت هستند. در زیر تفاوت این دو واژه توضیح داده شده است:

محتوا و نوع جرم: محارب بیشتر به جرایم نظامی و جنگی مربوط می شود، در حالی که مفسد فی الارض به جرم هایی که فساد عمومی ایجاد می کنند، اطلاق می شود.

شیوه ارتکاب جرم: محارب معمولاً از طریق حمله مسلحانه و شورش علیه دولت یا جامعه اقدام می کند، در حالی که مفسد فی الارض ممکن است از طرق مختلفی همچون فساد اقتصادی، کلاهبرداری، تروریسم و... به فساد در جامعه پرداخته باشد (شمس الدین وندی، ۱۳۹۸).

در نهایت، هر دو عنوان برای افرادی است که تهدیدی جدی برای امنیت و نظم عمومی به شمار می روند، اما از نظر فقهی و حقوقی، نوع و شدت جرم های آنان ممکن است متفاوت باشد (وردی، ۱۴۰۳).

۵- تفاوت بغی، افساد فی الارض و محاربه در قانون مجازات اسلامی

ماهیت جرم: بغی بیشتر به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی اشاره دارد، در حالی که محاربه بیشتر به جنگیدن علیه مردم و ایجاد رعب و وحشت با استفاده از اسلحه یا ابزار خطرناک است. افساد فی الارض یک جرم عمومی تر است که به فساد و ایجاد مشکلات اجتماعی، اقتصادی یا امنیتی مربوط می شود (شریف زاده و حبیب زاده، ۱۴۰۱).

نوع مجازات: در محاربه مجازات ها معمولاً شدیدتر و شامل اعدام و قطع عضو است. در بغی، مجازات ها نیز مشابه است، اما بسته به شرایط، ممکن است شامل مجازات هایی مانند تبعید یا حبس نیز باشد. افساد فی الارض بسته به نوع فساد و میزان آسیب زدگی به جامعه، می تواند مجازات های مختلفی را به همراه داشته باشد، از جمله اعدام.

شرایط و مفاد قانونی: محاربه معمولاً نیاز به بروز اعمال مسلحانه دارد، در حالی که بغی می تواند شامل هر نوع شورش و قیام علیه حکومت باشد، حتی اگر مسلحانه نباشد. افساد فی الارض بیشتر به فساد اجتماعی و اقتصادی اطلاق می شود که در هر شکل ممکن است بدون حضور مستقیم جنگ یا قیام مسلحانه اتفاق بیفتد.

بنابراین این سه جرم در قانون مجازات اسلامی ایران از لحاظ ماهیت و نوع مجازات تفاوت های مهمی دارند و در هر کدام شرایط خاصی برای ارتکاب جرم و تعیین مجازات وجود دارد.

در نهایت بغی، محاربه و فساد فی الارض از جمله جرایمی هستند که بر علیه آرامش جامعه و نظام جمهوری اسلامی ایران انجام می گیرند. بغی به معنای ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت در آن ها و از بین بردن آرامش جامعه است تا بتوانند از این طریق به نظام جمهوری اسلامی ایران صدمه وارد کنند. معمولاً این جرم به صورت گروهی انجام گرفته و مجازات آن نیز اعدام است که همراه داشتن سلاح از جمله شروط انجام عمل بغی شناخته می شود (حسینی و صادقی، ۱۳۹۸).

۶- نتیجه گیری

نتیجه گیری در موضوع "بغی، افساد فی الارض و محاربه در قانون مجازات اسلامی" می تواند به شرح زیر باشد: موضوع بغی، افساد فی الارض و محاربه به عنوان یکی از مسائل مهم حقوقی و اجتماعی در قانون مجازات اسلامی، نشان دهنده تعارضات و چالش های موجود در نظام حقوقی کشور است. هر یک از این مفاهیم به نوعی با امنیت، نظم عمومی و حقوق فردی در ارتباط است و دارای تبعات جدی بر جامعه و نظام اجتماعی می باشد.

بغی: بغی به معنای خروج از اطاعت و نظام اجتماعی و سیاسی است. در نظام حقوقی اسلامی، بغی به عنوان یک عمل مجرمانه شناخته می‌شود و مجازات‌هایی برای آن تعیین شده است. این مفهوم نشان‌دهنده اهمیت حفظ نظم و امنیت در جامعه است و به طور خاص بر لزوم پیروی از قوانین و مقررات تأکید دارد.

افساد فی الارض: این اصطلاح به افرادی اشاره دارد که به نحوی بر علیه جامعه و نظم عمومی اقدام می‌کنند. در این راستا، قانون مجازات اسلامی تدابیری برای مقابله با این افراد در نظر گرفته است که می‌تواند شامل مجازات‌های شدید باشد. این موضوع نشان‌دهنده ضرورت حفاظت از حقوق عمومی و مقابله با تهدیدات اجتماعی است.

محاربه: محاربه به عنوان یک جرم شدید در قانون مجازات اسلامی تعریف شده و مجازات‌های سنگینی برای آن در نظر گرفته شده است. این مفهوم به شدت بر روی امنیت جامعه تأثیرگذار است و نشان‌دهنده عزم قانونگذار برای مقابله با خشونت و ناامنی می‌باشد.

در نهایت، بررسی این مفاهیم در قانون مجازات اسلامی نشان‌دهنده تلاش‌های نظام حقوقی برای حفظ امنیت و نظم عمومی است. با این حال، لازم است که این قوانین با دقت و در چارچوب حقوق بشر و عدالت اجتماعی اجرا شوند تا ضمن حفظ امنیت، حقوق فردی نیز به رسمیت شناخته شود. همچنین، توجه به عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر بروز این جرائم می‌تواند به پیشگیری از وقوع آنها کمک کند.

منابع و مأخذ

ابوالفضل چهره‌ای، امید. (۱۳۹۹). مفهوم و ماهیت فقهی و حقوقی جرایم حدی علیه امنیت و حاکمیت (محاربه، افساد فی الارض، بغی)، ناشر: کتاب آوا، چ ۱.

بدلی، بهزاد. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل محاربه و افساد فی الارض در نظام حقوق کیفری ایران، همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی، کرج، همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی.

جوادی‌نیا ریک، محمد. (۱۴۰۲). جرم محاربه و چگونگی مقابله با محاربان، نهمین کنفرانس بین‌المللی علوم اسلامی، پژوهش‌های دینی و حقوق، تهران.

حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۴۰۱). درنگی پیرامون معاونت در افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲.

حسینی، سید امان‌الله؛ عابدی جعفری، حسن؛ قدسی، احمد. (۱۴۰۳). تبیین شاخص‌های "فساد" از منظر قرآن و دلالت‌های مدیریتی آن، دوفصلنامه قرآن و علم، ۱۸، (۳۴).

حسینی، سید محمود؛ صادقی، مرتضی. (۱۳۹۸). احکام فقهی بغی، محاربه و فساد فی الارض، نخستین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، شیراز، نخستین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه.

حیدری، الهام؛ مرادی، زهرا. (۱۳۹۵). تحلیل جرم بغی در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم انسانی مدیریت و معارف اسلامی، قم.

خدادادحسینی، سیدحمید؛ فرهادی نژاد، محسن. (۱۳۸۰). بررسی فساد اداری و روش‌های کنترل آن، مدرس علوم انسانی، (۱) ۵ (پیاپی ۱۸)، ۳۷-۵۴.

خمی، آر.ش. (۱۴۰۳). چگونه فساد بر اثر سرمایه گذاری مستقیم خارجی بر روی رشد اقتصادی تاثیر می گذارد؟، هجدهمین کنفرانس بین المللی ترفندهای مدرن مدیریت، حسابداری، اقتصاد و بانکداری با رویکرد رشد کسب و کارها، هجدهمین کنفرانس بین المللی ترفندهای مدرن مدیریت، حسابداری، اقتصاد و بانکداری با رویکرد رشد کسب و کارها.

دیوید ثورو، هنری. (۱۴۰۳). نافرمانی مدنی، مترجم: غلامعلی کشانی، نوع جلد: شومیز، چ ۷. رحیمی، حمید؛ نیاورانی، صابر؛ جلالی، محمد؛ یاوری، اسدالله. (۱۴۰۰). شاخصه های شفافیت و مبارزه با فساد و تاثیر سنجه ها و موازین بین المللی، فصلنامه پژوهش های اخلاقی، ۱۱(۲).

زارع برمی، مرتضی؛ کاظمی، فاطمه. (۱۳۹۹). شناسایی کلمه فساد در قرآن کریم؛ معانی و راهکارهای مقابله، نخستین کنفرانس بین المللی قرآن و سلامت اجتماعی، اصفهان، نخستین کنفرانس بین المللی قرآن و سلامت اجتماعی. شریف زاد، مجید؛ حبیب زاده، محمد جعفر. (۱۴۰۱). بررسی رابطه جرم «محاربه» و «افساد فی الارض»؛ از مبانی فقهی تا رویه قضایی، دوفصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ۱۶(۴۵).

شمس الدین ونیدی، رضا. (۱۳۹۸). کتاب افساد فی الارض، انتشارات قانون یار، تعداد ص: ۱۴۸. صوفی امامی، داود. (۱۴۰۲). کیفیت اجرای حکم محارب در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، علی آبادی، عبدالصمد؛ اسفندیاری (اسلامی)، رضا. (۱۳۹۴). واکاوی قاعده دفع افسد به فاسد از دیدگاه مذاهب فقهی، پژوهش نامه مذاهب اسلامی، ۲(۳)، ۹-۳۲.

فتاحی زاده، فتحیه؛ شیردل، معصومه. (۱۳۹۷). عنوان فارسی: معناشناسی توصیفی «فساد» در تفسیر آیات قرآن کریم (عنوان عربی: الدلالة الوصفية للفساد في تفسير آيات القرآن الكريم)، مطالعات تفسیری، ۹(۳۴)، ۲۵-۴۲. قاسمی حسین آبادی، حسین؛ غفاری، مجتبی؛ رضوانی، علی. (۱۴۰۳). مصادیق جرایم افساد فی الارض در آیات قرآن، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶(۳۴).

گل محمدی، هوشنگ؛ آیتی، سیدمحمد رضا؛ رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۴۰۱). بررسی فقهی و حقوقی کارآمدی قاعده دفع افسد به فاسد، پژوهش های فقه و حقوق اسلامی (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، ۱۸(۶۷)، ۱۷۶-۱۹۸. ماهنامه پژوهش های مطالعات اسلامی معاصر، ۱(۵).

مرادقلی، پرویز؛ کیخا، مصطفی. (۱۴۰۰). بررسی فقهی و حقوقی جرم محاربه در قانون مجازات ایران (قانون جرائم نیرو های مسلح)، پنجمین کنفرانس ملی پژوهش های نوین در تعلیم و تربیت، روانشناسی، فقه و حقوق و علوم اجتماعی، شیروان

موسوی، سید علی. (۱۳۹۲). محاربه در فقه و حقوق ایران، دوفصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ۸(۳۰). وردی، دکتر فرهاد اله. (۱۴۰۳). محاربه افساد فی الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی ایران، نام ناشر دادبخش، نوبت انتشار: ۱، تعداد صفحه: ۱۹۲.

ورعی، سید جواد. (۱۳۹۵). بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی، انتشارات سمت با همکاری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، محل نشر: قم-تهران، چ ۱.

هاشمی، سید حسین و محمودی، احمدعلی. (۱۴۰۱). بررسی جرم بغی در فقه و حقوق کیفری ایران، دوفصلنامه حقوق تطبیقی، ۹(۲).

هژیر، زینب. (۱۳۹۹). بررسی جرم محاربه با توجه به قانون مجازات اسلامی، کنفرانس بین المللی فقه، حقوق، روانشناسی و علوم تربیتی در ایران و جهان اسلام، کرج.

یاری، فرهاد. (۱۴۰۲). تحلیل فقهی و حقوقی جرم افساد فی الارض، هشتمین کنفرانس بین المللی حقوق و علوم قضایی، تهران، هشتمین کنفرانس بین المللی حقوق و علوم قضایی.

یزدانی، علی؛ احمری، حسین؛ رجائی پور، مصطفی. (۱۴۰۰). سلامت اجتماعی، افساد فی الارض و محاربه از منظر فقه و حقوق اسلامی، فصلنامه پژوهش های اخلاقی، ۱۲(۱).

یوسفی، عزت اله. (۱۴۰۱). محاربه چیست و محارب کیست؟، سیزدهمین کنفرانس بین المللی مطالعات حقوقی و علوم قضایی، سیزدهمین کنفرانس بین المللی مطالعات حقوقی و علوم قضایی.